



سکون سرخ

شکست پرسپولیس در نقل و انتقالات
از آغاز پرهیاهو تا پایان مبهم

صفحه ۴

سه‌شنبه ۸ شهریور ۱۴۰۲ | پنج‌شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ | شماره ۸۳۹۷ | صفحه ۱۰ | هزاره نهم

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



۱۹۰ سال و ۳۵۸ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4397 | TUE.AUG.26, 2025 | ISSN:2008-2886

مروری بر آثار برجسته اخیر رئالیستی شو

در نمایش خانگی

مثل

خودت باش

صفحه ۸



تیتیر های امر وز



شهادت ۵ خبرنگار دیگر
در بمباران مجتمع پزشکی ناصر نوار غزه

لنز خونین

صفحه ۷

کمبود عرضه شیر خشک در بازار و عدم تمایل
فروشنده‌گان نسبت به تهیه و فروش آن

شیر داروخانه‌ها

خشکید!

صفحه ۲

صدور فراخوان مشترک حزب‌الله و امل
برای تجمع اعتراضی در میدان شهدای بیروت

قدرت‌نمایی

در بیروت

■ قطعنامه پیشنهادی فرانسه برای تمدید
حضور یونینفل در لبنان با مخالفت آمریکا
در شورای امنیت مواجهه است

صفحه ۷

نگاهی به فروپاشی ارتش پهلوی در برابر متفقین
در شهریور ۱۳۲۰

ارتش وارونه

صفحه ۲

تبخیر آب

زیر سایه بی توجهی

نگاه

محمد احمدی

تهران در سال‌های اخیر با بحران جدی تأمین آب شرب مواجه بوده است؛ بحرانی که تنها به کم‌بارشی یا مصرف بالای خانوارها محدود نمی‌شود، چرا که بخش بزرگی از بارش‌های پایتخت پیش از ورود به چرخه مصرف یا ذخیره‌سازی، در همان گام نخست به دلیل تبخیر از دست می‌رود؛ پدیده‌ای خاموش که در گزارش‌های رسمی به چشم می‌آید اما در برنامه‌های اجرایی چندان جدی گرفته نشده است.

■ حجم بالای آب از دست‌رفته

طبق آخرین بیان مطالعاتی وزارت نیرو، در دشت تهران به طور متوسط بلندمدت، بیش از ۶۰ درصد بارش‌ها معادل حدود یک میلیارد مترمکعب در سال به دلیل تبخیر از دست می‌رود. این مقدار با مصرف سالانه آب شرب تمام منازل تهران برابر می‌کند. کارشناسان می‌گویند اگر بخشی از این آب به جای تبخیر، به آبخوارها نفوذ داده می‌شد، می‌توانست ذخایر زیرزمینی تهران را که امروز با افت جدی روبه‌رو است، ترمیم کند.

دکتر ابوالفضل مسعودیان، عضو هیات علمی دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با «وطن‌امروز» تأکید کرد: «بخش مهمی از بارش‌های تهران پیش از بهره‌برداری تبخیر می‌شود و این در حالی است که با اقداماتی مانند ایجاد سطوح آبگیر باران، آبخیزداری و تغذیه مصنوعی آبخوارها می‌توان بخش قابل توجهی از این اتلاف را کاهش داد».

■ رویکرد سازهای یا مدیریتی؟

با وجود این واقعیت‌ها همچنان تمرکز اصلی مدیریت آب کشور بر سدسازی و طرح‌های انتقال آب است. برخی مدیران وزارت نیرو این سیاست را توجیه می‌کنند و معتقدند بدون این طرح‌ها نمی‌توان نیاز رو به رشد تهران را پاسخ داد. فریبرز عباسی، معاون سابق آبخیزداری وزارت جهاد کشاورزی در یک نشست تخصصی یادآور شده است: «طرح‌های کم‌هزینه آبخیزداری و مدیریت تبخیر معمولاً در اولویت قرار نمی‌گیرد، چون بیشتر توجه‌ها به سمت پروژه‌های بزرگ و پرهزینه‌ای است که در ظاهر اثرگذاری فوری دارند».

■ سیاست، علم یا تبلیغات؟

مساله دیگر، سیاسی شدن بحران آب تهران است. در حالی که پدیده تبخیر از مبنا امری هیدرولوژیک و اقلیمی است، فضای رسانه‌ای و سیاسی کشور گاه به جای تمرکز بر حل علمی آن، بیشتر به جنبه‌های تبلیغاتی و رقابتی ماجرا دامن می‌زند.

ادامه در صفحه ۶

معنایی، تهی‌سازی سیاست‌های دفاعی و منطقه‌ای از سرمایه اجتماعی و مشروعیت عمومی است. حمله به روایت امنیت، با هدف گرفتن سستون دیگر گفتمان یعنی استکبارستیزی و نسبت با آمریکا در هم‌تنیده است. جمهوری اسلامی، استکبارستیزی را نه نزاعی احساسی که چارچوبی راهبردی برای پاسداشت استقلال و دفاع از نظم عادلانه بین‌المللی در برابر یکجانبه‌گرایی می‌فهمد. طرف مقابل اما می‌کوشد این مفهوم را به خصومتی ایدئولوژیک و پرهزینه فروبکاهد که نمرای جز انزوا ندارد. هدف این تقلیل، تبدیل منازعه‌ای ساختاری بر سر قواعد نظم بین‌الملل به سلسله‌ای از سوءتفاهم‌های قابل معامله و نهایتاً عادی‌سازی فشارهای نارواست.

روایت پیشرفت هسته‌ای نیز به همین سباق در تیررس قرار گرفته است. در حالی که نظام، این فناوری را نماد حق توسعه ملی، خودباوری علمی و تضمین‌کننده امنیت انرژی و بازآرندگی فناورانه می‌داند، روایت‌شکنان می‌کوشند آن را مترادف تحریم، انزوا و خطایی راهبردی، بی‌دست‌آورد ملموس برای مردم نشان دهند. نتیجه مطلوب آنان، وارونه‌سازی یکی از نمادهای پیشرفت و تبدیل آن به نشان ناکامی و ناتوانی است.

در ساخت داخلی، نسبت مردم و نظام مورد مناقشه قرار می‌گیرد. الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی از سوی جریان مقابل سازوکاری نمایشی و بی‌اثر معرفی می‌شود که در آن اراده عمومی نقشی در تصمیمات کلان ندارد. این حمله مستقیماً سرمایه اعتمادی نهادهای مشارکتی را نشانه می‌گیرد و می‌کوشد گسستی روانی میان مردم و حاکمیت پدید آورد. در سطحی دیگر و در همین راستا پس از جنگ ۱۲ روزه، روایت «انسجام و همبستگی ملی صرفاً به خاطر ایران بود، نه جمهوری اسلامی» از سوی جریان‌های بیگانه و ناهمسو دنبال می‌شود که بر یک دوگانه‌سازی ناروا استوار است؛ کیست که ندادند همبستگی مؤثر زمانی پدید می‌آید که ۳ یا ۷ بر هم منطبق شوند؛ هویت تاریخی ایران به مثابه اجتماع سیاسی دیرپا، صورت‌بندی حقوقی - نهادی جمهوری اسلامی و شبکه‌های اجتماعی مردمی که حامل سرمایه

پروژه خلع سلاح گفتمانی جمهوری اسلامی ایران

روایت‌شکنی برای اراده‌شکنی

فرهنگی‌اندز به رنگ‌های واقعی همین هم‌نشینی است که امکان بسیج منابع، هماهنگی گسترده و تداوم اقدام جمعی را فراهم می‌آورد. اگر این ۳ لایه از هم گسسته شوند، همبستگی از سطح احساس مشترک فراتر نمی‌رود، زیرا انتقال اراده جمعی به کنش مؤثر، ناگزیر از گذرگاه نهادها و قواعد عمومی می‌گذرد. به بیان دقیق‌تر، «ایران» بدون ظرف نهادی نمی‌تواند خیرهای مشترکی چون امنیت، زیرساخت، آموزش و سلامت را پایدار تولید کند و ظرف نهادی نیز بدون تعلق ملی، مشروعیت و نیروی همدلی را از دست می‌دهد.

حال پس از یک جنگ کوتاه‌مدت، رقبا می‌کوشند سرمایه نمادین همبستگی اضطرابی را خنثی کنند؛ ساده‌ترین راه، جا انداختن دوگانه جعلی «ایران/جمهوری اسلامی» است تا دستاوردهای امنیتی و انسجام اجتماعی به مشروعیت نهادی تبدیل نشود. این روایت با تکیه بر خستگی روانی جامعه، موج خبری پسا‌جنگ و الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، هزینه‌ها را به حساب نظم حقوقی می‌گذارد و منافع را صرفاً به حس ابرائیت نسبت می‌دهد تا شکاف‌های سیاسی بازتولید و بسیج آینده دشوارتر شود.

■ تحلیل علل تشدید تهاجم: چرا اکنون و چرا با این شدت؟

افزایش کم‌سابقه شدت و پیچیدگی راهبرد «روایت‌شکنی» علیه جمهوری اسلامی ایران، اکنون بر ۴ محرک در هم‌تنیده سوار است. یکم- **بن‌بست نسبی «فشار حداکثری» و نیاز به نرم‌افزار شناختی مکمل:** راهبرد فشار اقتصادی به رغم تحمیل هزینه‌های جدی، به هدف نهایی تسلیم سیاسی و فروپاشی اجتماعی نرسید. تاب‌آوری اقتصادی - اجتماعی و کارکرد شبکه‌های موزی منطقه‌ای، امکان فروپاشی سریع را از بین برد. از اینجا جمع‌بندی طرف مقابل روشن است؛ تا وقتی لایه معنایی و گفتمانی نظام پابرجاست، جامعه‌دلیل تحمل دارد. بنابراین سخت‌افزار تحریم محتاج نرم‌افزار روایت‌شکنی است تا مشکلات ناشی از خصومت بیرونی، طبیعی و ذاتی سیاست‌های بنیادین جمهوری اسلامی جلوه کند و سرمایه اجتماعی آن فرسوده شود.

دوم- **اثبات بازدارندگی سخت و انتقال نبرد به ساخت ادراک:** جنگ ۱۲ روزه نشان داد مواجهه مستقیم با ایران پرهزینه و پرهزینه است؛ ۲ طرف ضربه زدند اما پیام راهبردی روشن بوده: مهار یک‌طرفه مقدور نیست و دامنه تلفات و خسارت می‌تواند فراتر از برآوردهای اولیه برود. به دنبال اعلام آتش‌بس، جنگ سخت جای خود را به جنگ معنایی داد؛ وقتی نمی‌توان سخت‌افزار را خلع کرد، باید اراده و معنای پشت آن را هدف گرفت. از این رو، شدت روایت‌شکنی پس از جنگ به نحوی محسوس افزایش یافت.

سوم- **کاتالیزور فناوری و توزیع ابزارهای روایت‌شکن:** پلنفرم‌های اجتماعی بر خط، تکثیرکننده‌های کم‌هزینه عملیات نفوذ شده‌اند؛ شبکه‌های غیرمتمرکز کنشگران دیجیتال، با اتکا به الگوریتم‌های درگیر ساز، روایت‌های هیجانی و دوقطبی‌ساز را با سرعتی بی‌سابقه به جریان مسلط بدل می‌کنند. جهش‌های هوش مصنوعی تولیدی هم هزینه جعل، تحریف و مهندسی فریبه‌ها را به کف رسانده است. حاصل، فعالیت لحظه‌ای مستمر است که مرز رسانه حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای را محو می‌کند و با تکرار مداوم، بر ادراک عمومی اثر انباشتی می‌گذارد. این روند، پس از جنگ و بر سبستر رویدادهای میدانی، شتاب گرفت، زیرا هر تصویر و روایت تازه خوراک‌ی برای بازفریم‌گذاری است.

چهارم- **بهره‌برداری از گسل‌های داخلی و خستگی روانی جامعه:** استراتژی شناختی در خلأ کار نمی‌کند، بر واقعیت‌های سخت‌سوار می‌شود. فشار معیشتی، انتظارات برآورده نشده، فرسودگی روانی ناشی از تلاطم‌های ممتد و چند بحران متراکم، روایت‌شکنان از این ماده کشت استفاده می‌کنند تا دوگانه جعلی معیشت در برابر مقاومت را جا بیندازند، به گونه‌ای که گویی تنها مسیر رفاه، کنار گذاشتن استقلال، امنیت بازدارنده و پیگیری پیشرفت فناورانه است. تکنیک‌های یاس‌افکنی و بن‌بست‌نمایی سیستماتیک، هدفی فراتر از پیروزی در جدل رسانه‌ای دارند؛ شکستن اراده جمعی برای ایستادگی.

■ **تیر آخر؛ گسستن حلقه پیوند «مردم» و «نظام»**
پس از جنگ ۱۲ روزه، یکی از خطوط اصلی

روایت‌شکنی این بود که «انسجام و همبستگی ملی» را از «نظام سیاسی» تفکیک کند؛ می‌گویند مردم برای «ایران» ایستادند نه برای «جمهوری اسلامی»، پس دست‌آورد بازدارندگی را نباید به حساب نظام گذاشت. این تفکیک از حیث تحلیلی مخدوش است، زیرا سازمأندهی بازدارندگی، طراحی شبکه ائتلاف‌های میدانی، تصمیم و اجرا در لحظات بحرانی، پدیده‌ای نهادی است نه صرفاً خودجوش و البته صورت عاطفی پستی‌بینی «ملی» است اما تبدیل آن به ظرفیت عملیاتی، محتاج سیاست‌گذاری و حکمرانی است؛ همان‌جا که نظام به مثابه صورت‌بندی نهادی به میدان می‌آید. جنگ، همدلی ملی را فعال و هزینه بازدارندگی طرف مقابل را عیان کرد، لذا برای بی‌اثر کردن پیامدهای روانی و سیاسی آن، باید دست‌آورد را بی‌صاحب یا ضد صاحب بازقاب‌بندی کرد تا حلقه پیوند مردم و نظام از منبع مشروعیت و کارآمدی تغذیه نکند.

طرفین جنگ هزینه دیده‌اند و همین تعادل، انگیزه انتقال فشار به ساخت ادراک را افزایش داده است. روایت‌ها تلاش می‌کنند «پیام راهبردی جنگ» را وارونه کنند؛ کم‌برسودای واشنگتن در پرونده‌های سوریه و لبنان. این جابه‌جایی‌ها، میدان جدیدی برای روایت‌سازی درباره نقش ایران یا به عنوان مانع ثبات یا عامل موازنه ساخته‌اند. طرف مقابل در یافته کلید تضعیف ایران نه در میدان سخت، بلکه در شکستن قدرت اقناع و سست کردن پیوند میان مردم و نظام نهفته است. رویارویی با چنین تهدیدی، پاسخی همسطح می‌طلبد؛ راهبردی، هوشمندانه و چندوجهی؛ پاسخی که علاوه بر دفاع در برابر حملات، به ترمیم آسیب‌پذیری‌های درونی و بازسازی فعالانه قدرت اقناع نظام در زیست‌بوم جدید شناختی همت گمارد.

صفحه ۵